فهرست

[اشاره 1](#_Toc28434502)

[دلیل اول قبح عقلی تجری 1](#_Toc28434503)

[دلیل دوم قبح تجری 2](#_Toc28434504)

[دلیل اطاعت مولا از عقل: 2](#_Toc28434505)

[نظر شهید صدر 4](#_Toc28434506)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: اصول / تجری / تجری عقلی

# اشاره

مقام دوم بحث در قبح عقلی تجری بود. آیا عقل به طور مستقل حکم به قبح تجری دارد یا نه. از تقریرات شهید صدر در اصول چند تقریر وجود دارد که مهم­ترینش چند تقریر است:

1. یکی بحوث فی علم الاصول است که مرحوم شاهرودی نوشته‌اند
2. تقریر دیگر که کامل نیست به نام مباحث فی علم الاصول مربوط به حضرت سید کاظم حائری تازگی ظاهراً قسمت الفاظ هم آمده است.
3. تقریر عبد الساتر هم هست.

مهم‌ترین تقاریر تقریر بحوث آقای شاهرودی و مباحث الاصول سید کاظم حائری است. تقریر سید کاظم حائری ادق از تقریر اول است و همراه با حواشی دقیقی هم هست. آقای حائری شخصیت ناشناخته‌ای هم دارد بنده سال 55 و 56 فلسفتنا و اقتصادنا را پیش ایشان خوانده‌ام اما درس فقه و اصول ایشان نرفته‌ام ولی از کتب ایشان زیاد استفاده کرده‌ام. آرای فقیهی اصولی ایشان بسیار دقیق است و از خیلی افراد جلوتر است. ایشان هم شخصیتی است که قبل از اینکه پیش مرحوم شهید صدر باشند شاگرد آقای خویی و دیگران بودند و سنشان چندان با آقای صدر فرقی ندارد ولی بعد از اینکه پیش شهید صدر رفتند دیدند ایشان چیزهایی دارد و شاگرد ایشان شد. لذا ایشان فقیه پخته‌ای است. کسالتی هم دارند ان‌شاءالله شفا پیدا کنند.

حاشیه‌ای بود برای اینکه عرض کنم آراء شهید صدر در برخی مباحث در تقریرات سید کاظم حائری ادق قابل توجه است به انضمام این که در تعلیقه هم اظهارنظرهای خود ایشان ارزشمند است. علت طرح این مسئله را خواهم گفت.

# دلیل اول قبح عقلی تجری

گفتیم که چه دلایلی وجود دارد بر اینکه تجری عقلا قبیح است؟ دلیل اول مطلبی بود که در کلمات بزرگان از زمان شیخ یا شاید قبل ایشان وجود داشته مبنی بر اینکه تجری هتک مولاست و لذا قبیح است. پاسخی هم که مثل حضرت امام و بزرگانی داشتند که صرف تجری هتک نیست. ما این بحث را نیمه‌تمام باقی گذاشتیم که موضوع را ببینیم و بعدها داوری کنیم.

# دلیل دوم قبح تجری

دلیل دوم موضوعی بود که از کلام شهید صدر استفاده می­شود؛ و آن اینکه مولای حقیقی متفاوت با موالی عرفی غیرحقیقی‌اند. در موالی عرفی و قراردادی آنچه لازم است رعایت آن واقع مسئله و اراده واقعی طرف است. مثل قوانین حقوقی که ذات مسئله و موضوع باید رعایت شود؛ اما در موالی حقیقی حقی فراتر از مصالح و مفاسد موجود در موضوعات و متعلقات احکام وجود دارد و آن حق عبودیت یا حق احترامی که است مولا دارد. باید حرمت مولا صیانت بشود. این حق احترامی یا ادب عبودیت که عبد باید از خود نشان دهد فراتر از حدی است که در موالی قراردادی و عرفی وجود دارد؛ و این حق ثابت عقلی به‌عنوان حق ربوبیت و مولویت حقیقیه یا از این طرف وظیفه و ادب عبودیت و حفظ احترام و ادب در برابر مولای حقیقی قانون عقلی است که در تجری شما این را زیر پا گذاشتی. ولو متجری عصیان نکرده اما حق ربوبیت و ادب عبودیت و این حق احترامی را زیر پا گذاشته و این از لحاظ عقلی محکوم است. این فرمایش شهید صدر است و بر اساس حق‌الطاعه‌ای است که ایشان قبول دارد؛ اما این ملازمه ندارد که حق‌الطاعه مقابل برائت که بعداً طرح خواهد شد را بپذیرد. حتی اگر آن را قبول نکند و می­داند آن عصیان است دست به عمل زدن نوعی هتک حرمت مولا است ولو واقعاً شرب خمر نباشد. این فرمایش شهید صدر است و نیاز به توضیح و تفسیری دارد که در کلام خودشان هم هست.

اما تفسیر در بحوث را به وقتی دیدم به نظرم آمد بهتر می­شود تقریر کرد اما تقریر مباحث الاصول وقتی مراجعه کردم همان تقریری که در ذهن من بود و در تقریر آقای حائری از شهید صدر هم هست. ما هم در توضیح دلیل دوم که حق احترامی باشد تقریر آقای حائری را نقل می­کنیم:

## دلیل اطاعت مولا از عقل:

سؤالی که وجود دارد این است که عقل ما را مأمور به اطاعت مولا می­کند آن هم مولای حقیقی که حق وجود و حیات بر ما دارد؛ اما سؤالی که وجود دارد این است که عقل به چه دلیلی می­گوید اطاعت کن؟ راز و سر و وجه و دلیل وجوب اطاعت مولای حقیقی چیست؟ در پاسخ به این چهار احتمال حداقل وجود دارد. در تقریر آقای هاشمی سه احتمال و در تقریر آقای حائری چهار احتمال آمده که جامع‌تر است. چرا باید مولا را اطاعت بکنیم چهار احتمال وجود دارد:

1. وجه اطاعت مولا و موضوع آن مصلحت و مفسده واقعیه‌ای است که در ذات افعال و اعمال وجود دارد و خدا به آن فرمان داده است. من باید اطاعت خدا بکنم به خاطر آن مصالح و مفاسدی که در فرمان­های مولا آمده. موضوع مصالح و مفاسد واقعیه­ای است که در ذات افعال است. راز اینکه عقل هم می­گوید اطاعت مولا بکن چون خواسته­های واقعی را مولا دارد که باید مراعات شود. اگر این احتمال باشد تجری اشکالی ندارد؛ زیرا در تجری خیال می­کرده مفسده است. در تجری اینجا حکم عقل به وجوب اطاعت نیست چون تخلفی نکرده.
2. عکس اول که تمام موضوع برای اطاعت مولا حفظ جایگاه مولاست. این انقیاد در برابر مولاست. نایستادن در برابر سخن مولاست. در برابر مولا گردنکشی نکند از خود، انقیاد و تسلیم نشان دهد. این احتمال اگر باشد آنکه واقعاً حرام است گردنکشی است که امر مشترک بین تجری و عصیان است. اینکه اقدام کرد به این تجری مثلاً آشامیدن این مایع، آنکه عقل می­گوید قبیح است آن گردنکشی است. حق ربوبیت و مولویت مولا زیر پا گذاشته شده است. فرقی نمی‌کند عاصی باشد یا متجری درهرصورت گردنکشی کرده. همه عالم می­گویند یقین داشت خمر است و خورد همه می­گویند طوری جلوی مولا گردنکشی کرد و آن حق احترام را زیر پا گذاشت. این احتمال دوم است که می­گوید موضوع و ملاک وجوب طاعت حفظ حرمت مولاست و ملاک قبح تخلف از فرمان مولا، عصیان به معنای واقعی نیست ترک اقدام به مفسده یا ترک مصلحت نیست بلکه گردنشی مقابل مولاست، خواه آن حرام باشد واقعاً یا نباشد. این برخلاف احتمال اول است و تجری مشکل کار است یعنی شکاندن حرمت مولا و زیرپاگذاشتن حق ربوبیت و مولویت و ادب ربوبیت است. فرق نمی‌کند چه واقعاً خمر باشد چه نباشد. جلوی لاتقربوا المسکر ایستاد. بنا بر این احتمال تجری قبیح می­شود بر خلاف احتمال اول.
3. ترکیب این دو مصلحت و مفسده واقعیه و تجری مولا قبیح است عقلا. ترکیب به نحو واو جمع. آنچه قبیح است هم اینکه مفسده داشته باشد هم جلوی مولا قد علم کرده باشد. جمع این دو قبیح عقلی است. اگر یکی باشد یا هیچ‌کدام نباشد قبیح نیست. عصیان از روی نادانی و یا تجری که واقعاً مفسده نداشته قبیح نیست. این احتمال سوم است و نتیجه‌اش با احتمال اول یکی است.
4. این احتمال فقط در مباحث است که این دو احتمال با او به هم عطف شده‌اند و به نحو دو علت مستقل‌اند. عقل می­گوید دو چیز قبیح است یکی اینکه تخلف از مصلحت و مفسده مورد عنایت شارع کند و دوم اینکه قد برافرازد مقابل مولا و لو مصلحت و مفسده‌ای واقعاً نباشد. یکی از این دو قبیح است؛ اما قبح اولی وقتی تنجز پیدا می­کند که علم به آن پیدا کند اما فی‌الواقع قبحش وجود دارد اما عقاب دنبالش نمی­آید تا وقتی که تنجز پیدا نکند؛ اما موضوع قبح عقلی احدالامرین است، یا کسی مرتکب مفسده بشود یا مصلحت مولا را تفویت بکند عقل می­گوید قبیح است ولو اینکه اگر نداند عقاب ندارد و دوم اینکه مقابل مولا گردنکشی بکند و فرمان او را زیر پا بگذارد ولو مصلحت و مفسده­ای اینجا نباشد این هم مستلزم قبح است.

سؤال: آیا در این صورت باید دو عقاب داشته باشد؟

جواب: بله صحبت خواهیم کرد در کلام آن­ها هم آمده است. دو قبح اینجا وجود دارد.

این چهار احتمال اینجا وجود دارد. در کلام آقای حائری هم آمده وقتی بحوث را می­خواندم که سه احتمال گفته به ذهنم آمد چرا سه تا گفته به‌سادگی روشن است که احتمال چهارم هم هست که در کلام مرحوم حائری هم هست.

پس موضوع قبح عقلی:

1. مصلحت و مفسده واقعیه صرف است.
2. شکستن حق مولویت مولاست. ولو اینکه درواقع اشتباه کرده و مولا در آن مورد امر و نهی‌ای ندارد.
3. هر دو این­ها به نحو ترکیبی و واو جمع
4. این دو به نحو دو عامل مستقل به نحو اجتماع با او.

بنا بر احتمال اول و سوم تجری قبیح نیست. چون موضوعش یا اصلاً نیست یا موضوع مرکبی بود که یک جزئش نیست؛ اما بنا بر احتمال دوم تجری قبیح است مثل عصیان؛ اما بنا بر احتمال چهارم هم تجری قبیح است. پس بنا بر احتمال اول و سوم تجری قبیح نیست اما بنا بر احتمال دوم و چهارم قبیح است. تفاوت نظر دوم و چهارم این است که در عصیان بنا بر نظر دوم یک قبح است اما بنا بر چهارم دو قبح است. چون دو عامل مستقل جمع شده است. این تحلیل جامعی است از وجه فرمان عقل به اطاعت یا وجه تقبیح عقل نسبت به اطاعت مولا. عقل کدام را تقبیح می­کند؟ افتادن در مفسده یا ایستادگی مقابل مولا؟

## نظر شهید صدر

شهید صدر می­گویند در موالی عرفی می­شود گفت احتمال اول صحیح است اما در موالی حقیقی و خداوند آنچه متعین است احتمال دوم است. گردنکشی ولو به نحو تجری قبیح است؛ و به‌این‌ترتیب باید بگوییم تجری مستقبح است. در موالی عرفی قانونی مثلاً مجلس گذرانده اگر کسی فکر می­کرد خلاف یک قانونی است و اقدام کرد بعد مشخص شد خلاف نبوده عقل او را تقبیح نمی‌کند اما در موالی حقیقی و مولای حقیقی ملاک احتمال دوم است و عقل او را تقبیح می­کند.

دو احتمال سه و چهار خیلی خوب در آن کلمات بحث نشده است اما فی‌الجمله می­شود گفت آن دو احتمال را قبول ندارند چون احتمال سوم که ترکیب است عقل ما به طور مستقل حکم می­کند که تنها عامل، همان ایستادگی مقابل مولاست و به خاطر حس وجدانی این احتمال منتفی است.

آیا هر معصیتی را دارای این هتک می­دانند؟

هر معصیتی وقتی که بفهمد و حجت داشته باشد قبحش به خاطر گردنکشی است.

آیا فرضی متصور می­دانند طرف کار قبیح انجام دهد ولی گردنکشی نباشد؟ یا معصیت را مساوی گردنکشی می­داند؟

نه. معصیت را مساوی گردنکشی می­داند. همه کارها اگر حجت داشته باشد قبح عقلی دارد. والا قبحی ندارد. البته قبح عقلی نداشتن معنایش این نیست که مصلحت و مفسده نیست زیرا آن در عالم واقع هست و کسی نفی نمی­تواند بکند، تقبیح عقل مبتنی بر محور گردنکشی است و تک عامل هم همین است نه مصلحت و مفسده؛ و سه احتمال دیگر کنار می­رود. تجری مثل معصیت محکوم قبح عقلی است. فرق تجری با عصیان این است که در عصیان مفسده واقعی را انجام داده اما در تجری نه. پس تنها عامل تقبیح عقل همین ایستادگی مقابل مولاست. پس رابطه عموم خصوص من وجه است. آنچه ملاک است این است و با مفسده عموم خصوص من وجه است.

سؤال: چرا می­گویند حکم مستقل عقل است و شهید صدر می­گوید وجدانی و مستقل عقل است پس چرا بقیه این برداشت را نداشته‌اند و این را نفهمیده‌اند؟

شهید صدر می­گوید وجدانی بدیهی است اما اینکه بقیه نگفته‌اند به خاطر این است که بقیه شبهه مقابل البدیهی داشته‌اند. در منطق این را دیده‌اید. شبهه هم این بوده که رابطه ما با خدا را مقایسه می‌کرده‌اند با رابطه بنده­ها با موالی عرفی‌شان؛ و آن حکم را تسری به اینجا می­داده است.

شبهه فی مقابل البدیهی است. مارکسیست­ها اجتماع نقیضین را جایز می­دانستند و این از اصول دیالکتیک است. فیلسوفان ساده‌ای هم نبوده‌اند علیرغم فاصله اعتقادی با ما امثال مارکس و انگلس بوده‌اند و بزرگانی بوده‌اند که این حرف را می‌زده‌اند. می­گوییم اگر کسی توجه کند می­داند اجتماع نقیضین محال است چرا این­ها گفتند چون شبهه فی مقابل البدیهی داشته‌اند. ظاهراً شهید صدر هم همین را می­گوید آن­ها در ذهنشان عبد و مولای عرفی بوده و به اینجا هم تسری می­دادند. لذا شبهه فی مقابله البدیهه برایشان پیش آمده است. شما کلامات آقای حائری و بحوث را ببینید.